۱۴۰

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

قبلاً صحبت شده، این یک مطلب تقریباً عادی است برای فقرا که ذکر می‌گیرند و ذکر را هر چه بیشتر توجّه کنند تمرکز حواسشان بیشتر می‌شود. تمرکز حواس هم یک چیزی است که غیر از درویش‌ها، همه دنبالش هستند. همه می‌گویند حواسمان پرت است، حواسمان این‌طرف، آن‌طرف می‌رود. این از یک طرف یک تمرینی است برای اینکه تمرکز حواس ایجاد شود یعنی در ضمن اینکه مثلاً کتابی راجع به فرشتگان می‌خواند که چنین است و چنان است، فوری یاد تنور نانوایی نیفتد و بعد که تنور نانوایی را فکر کرد به فکر خود نانوا بیفتد. آن آخر بفهمد می‌خواسته این کتاب را بخواند که وضعیت فرشتگان را بفهمد، می‌بیند کارش رسیده به وضعیت گاو مشهدی حسن.

ما می‌گوییم «تمرکز حواس» یعنی حواس متمرکز باشد. وقتی اراده‌ی بشر قرار گرفت که تمرکز حواسش کامل باشد، انجام می‌شود. این تمرکز حواس در همه‌ی زمینه‌ها توسعه پیدا کرده ولی درویشی می‌گوید حواس، آنچه ما اسمش را حواس می‌گذاریم که تمرکز حواس باشد آن حواس را نمی‌شود در بند نگه‌داشت. کبوتر را یک دقیقه می‌توانید در دستتان بگیرید ولی یا باید در قفسی باشد یا باید آزاد شود، این فضا همه مال اوست. فکر هم همینطوری است. اگر کبوتر را در یک قفس خیلی خوشبو، معطّر که گل و بلبل دارد، بگذارید و بعد هم دانه برایش بریزید که مرتّباً مشغول باشد دیگر حواسّش جای دیگری نمی‌رود ولی اگر آزاد باشد خودش را به در و دیوار قفس می‌زند که می‌خواهد برود. فکر هم در درویشی دو خاصیّت دارد. یک خاصیّتش این است که جلوی پرت شدن حواس را می‌گیرد که از این‌طرف فکر کند، از آن‌طرف فکر کند، نیست یعنی در یک قفسی است یعنی گفته است که (خودش فکر کرده آن کسی که ذکر می‌گوید) حواسّش باید در این چهارچوب تابع کسی باشد که این حواس در اختیار اوست. در این صورت یک مقداری موفّق می‌شود. هر چه تمرین کند بیشتر موفّق می‌شود. همان کبوتر را هم که در قفس می‌کنید، یک مقدار پر و بال می‌زند ولی کم‌کم آشنا می‌شود.

این یک خاصیّتی است که درویش‌ها دارند و باید داشته باشند، «باید» یعنی اینقدر ذکرتان را با توجّه به شرایطی که گفته‌اند انجام بدهید که دیگر فکر جای دیگر نرود یعنی آن کبوتر را در این قفسی که به او داده‌اند ضبط کند، یک کاری کند که مرتّب باشد، تا می‌تواند حواسّش باشد همانطوری که دستور داده‌اند: «تا می‌توانید به ذکر مشغول باشید».

مسأله‌ی دوّم، در مورد فکر گفتیم که حواسّ انسان باید روی یک چیزی فکر کند، آن فکر که در

بند نمی‌شود، خودش هر جا بخواهد می‌رود. انسان چون اراده از جانب خدا به او داده شده، یک قدری قدرت دارد، او را نگه‌می‌دارد می‌گوید: کجا؟ کجا می‌روی عمو؟ من باید تو را بگیرم. او را نگه‌می‌دارد ولی زیاد ممکن است نتواند. بعد هم حواسّتان پرت می‌شود، وقتی که یک کاری می‌خواهید بکنید حواسّتان پرت می‌شود همانطوری که گفتم. فرشته را باید فکر کنید، آن آخر گاو مشهدی حسن به خاطرتان می‌رسد، چیز دیگری جز آنچه فکر می‌کنید، آنچه ذکر می‌گیرید، در خاطرتان نیاید. فکر هم به این کمک می‌کند. به این معنی که به شما می‌گویند در معنای آن ذکری که می‌کنید، توجّه کنید. ذکر می‌کنید، ذکر خداوند، یاد خداوند یعنی فکرتان دور و بر خداوند است، دور و بر معنای لغت خداوند است. آنوقت در این فکر کردن به این معنای لغت خداوند، شما ممکن است تمام خصوصیّات خدا را یادتان بیاید. وقتی فکر می‌کنید، چون فکر به هر جا می‌رود، باید یک محیطی فراهم کرد که سکّوهای مختلفی که از این سکّو بپرد به آن سکّو، بپرد به آن سکّو، هر سکّویی که بپرد در اختیار شماست. در موقع فکر کردن، لغاتی که به خاطرتان می‌آید، فکرتان به هر سکّویی که بپرد جزء شماست، صفات خدایی است.

یک خاصیّت هم این است که معانی واقعی لغات را درک می‌کنید. فکر می‌کنید خداوند می‌گوید «جبّار» است یعنی تمام کارها به اختیار اوست. می‌گوید بکن، می‌گوید نکن. بعد در این فکر می‌روید که: پس ما هیچ‌کاره‌ایم، کاری نکنیم؟ نه! یادتان می‌آید که خدا گفته است که همه‌ی اینهایی که دور و بر این مسأله یادتان می‌آید، مربوط به این است. به این طریق محتویات فکرتان، چیزهایی که باید فکر کنید، یکی‌یکی بر خاطرتان خطور می‌کند و معنای واقعی آن را می‌فهمید. مثلاً تفاوت این است که شما جبّار را که فکر کردید، بعد هم یادتان می‌آید که خداوند ما را آفریده، آن اختیار را هم داده، پس ما یک اختیاری داریم ولی آن کسی که فکر می‌کند، فکرش به اینجا که رسید، یا می‌گوید: نه، اصلاً غلط است، ما خودمان اختیار داریم. یا اینکه می‌گوید نه، هر چه هست اختیار خداست، به ما ربطی ندارد. آنچه که یک عارف می‌گوید «هر چه خدا بخواهد همان می‌شود» با یک عامی، یک غیرعارف، تفاوتش این است که این می‌گوید: هر چه هست خداست، ما هیچ هستیم. عارف نمی‌گوید: ما هیچ هستیم.

به‌هرجهت. به این طریق ذکر و فکر به شما تمرکز حواس می‌دهد. حالا این تمرکز حواس راجع به چیست؟ ممکن است یک حلوایی می‌خورید، خیلی هم خوشمزه است، فکر می‌کنید می‌گویید مثل اینکه این مغز پسته دارد، یک‌خرده‌ی دیگر می‌خورید می‌گویید مثل اینکه زنجبیل هم دارد، یک‌خرده‌ی دیگر می‌خورید، همه‌ی فکرتان می‌رود روی حلوا. همانطوری که با حلوا جوزی یک بچّه را گول می‌زنند، شما را هم با حلوا اینجا مشغول کردند یعنی همین است.

ولی درویشی می‌گوید آنچه فکر می‌کنید در مورد خدا یعنی اوّلاً فکر، کمک‌تان می‌کند. ثانیاً آمدن همینطور مجالس که صحبت خدایی می‌شود، می‌بینیم که یک نفر خیلی یاد خدا می‌کند و یک نفر

اصلاً یاد خدا نیست، یاد همان حلوا جوزی است. این تمرکز شما که در ذکر به دست آوردید، موجب می‌شود که از این دیده‌های مختلف مطلب استخراج کنید، یاد بگیرید.

به این طریق، این دو اثری است که ذکر دارد: یکی تمرکز حواس، یکی اینکه حواس متوجّه باشد. البتّه برای اینکه حواس متوجّه یک چیز نشود که قوّت یا زور زیادتر داشته باشد، شما اگر حواس را تمرکز بدهید روی این حلوا جوزی‌ها (مقام و منصب و اینها) حواسّتان اصلاً می‌رود آنجا، چون آن خیلی قوی است حواسّتان می‌رود، نه. بعضی مکاتب مثل مثلاً مدیتیشن که همه شاید دیدید، آمدند یک لغتی برای ما دادند که معنی ندارد (یادم رفته حالا البتّه من تحقیق کردم این لغت در آن زبان‌هایی که مدیتیشن از آنجا آمده، معنای خدا می‌دهد، معنا می‌دهد ولی برای ما معنا ندارد) گفتند این لغت مانترای شماست، مانترا یعنی ذکرتان است. نه، شما به‌جای همان مانترا، خودتان ذکر خودتان را انتخاب کنید. این استفاده را کرده‌اند و آمده‌اند یک چیزی را که کاملاً برای ما نامفهوم باشد، اسمش را گذاشته‌اند مانترا.

اثر دیگری که دارد، یک سؤالی هم از من کرده‌اند که من موقع ذکر همه‌ی افکار بدتر به خاطرم می‌رسد. موقع ذکر یک آینه‌ای است از وجود شما، از کارنامه‌ی شما است. یک آینه‌ای جلوی شما گرفته شده، خودتان می‌بینید آنچه کردید. آنچه در نامه‌ی شما ضبط شده است، برای این است که قدر حالا را بدانید، ببینید من اینطوری بودم، من همه‌اش در فکر غذا بودم من به فکر... ولی حالا نه، این شکرگزاری‌تان را زیاد می‌کند که نسبت به درویشی یک چیزی یاد گرفتید.

روی‌هم‌رفته از ذکر فراموش نکنید. در قرآن هم می‌گوید که هر چه بعضی‌ها، در روز حساب‌کشی به خداوند می‌گویند: ما که این چیزها یادمان نمی‌آید، خداوند می‌فرماید: نه، شما در آن روز یاد مرا فراموش کردید، من هم امروز شما را فراموش کردم. البتّه این تعبیر است، خداوند فراموشی ندارد ولی یعنی کارهای شما یادم نمی‌رود. بنابراین آشکار شدنِ گذشته برای انسان عیبی ندارد فقط باید نتیجه بگیرید که شما آن بودید و توانسته باشید امروزتان خیلی بهتر باشد. بگویید امروزِ من این است، شکرگزاری کنید. ان‌شاءالله همه، در سلوک‌مان موفّق باشیم.

***

سؤالی از *صالحیه* کرده‌اند که یک‌خرده مفصّل است و خسته هم می‌شوم، دیگر نمی‌گویم. انسان همه چیزش را الان خودش می‌فهمد. اگر چشم داشته باشد و گوش داشته باشد. خدا هم می‌گوید که أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِساناً وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ فَلاَاقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ (سوره بلد، آیات ۱۲-۸) می‌گوید همه‌ی اینها را به او دادیم، چشم، گوش، دهان و همه چیزها را دادیم، با وجود این، کورند. این را فرموده است. ما الان اگر کور نباشیم، می‌بینیم. می‌بینیم که بچّه‌ی شیرخواره که بودیم یک مدّتی هیچی نمی‌فهمیدیم، بعد که یک‌خرده فهمیدیم، نگاهِ پدر و

مادر می‌کنیم، می‌بینیم اینها را هم دوست داشتیم دیگر. دیدیم اینها چه‌کار می‌کنند، همان کارها را یاد گرفتیم. کارهای بد را کنار گذاشتیم، کارهای خوب را یاد گرفتیم، انجام می‌دادیم. اگر چشم باشد، همه‌ی اینها را می‌بینیم و در هر کسی هم نگاه می‌کردیم، می‌فهمیدیم که این هم خودش دارد وقایع را می‌فهمد. ما نگاهِ کسی بکنیم، نمی‌فهمیم ولی خودش که می‌فهمد. این است که این دنیا هم باطن انسان است و هم آخر انسان است. این نمونه‌اش است.

***

طالب‌ها هم نامه ننویسید، به این معنی که ما می‌گوییم که همه باید این بیعت را بکنند، برای چه؟ چرا؟ چون همه این بیعت را در روز الست یعنی در روزی که هنوز در این دنیا وجودی نداشتند، در مخزن بودند کردند، اگر اینطوری است، یکی گفت: چرا پس بعضی‌ها را رد می‌کنید؟ شاید این مسأله به خاطر بعضی از شماها هم رسیده باشد. بشر وقتی که آمد باید بفهمد که بیعتی بدهکار است یعنی تعهّدِ به اینکه خوب باشد. آخر این دنیا هم که مال خداست، ما هم که مال خداییم، ما را اینجا آفریده، در اموال خدا خرابکاری نکنیم. به ما گفته است چه کار کنیم. باید تعهّد کنیم که خواهیم کرد. کسانی که واقعاً بخواهند تعهّد کنند، قبول است ولی بعضی‌ها روی تشریفات، روی چشم و هم‌چشمی، روی یک چیزهایی غیر از آن مطلب است که می‌خواهند درویش شوند، آنها را ما قبول نمی‌کنیم. در درویشی، ما کسی را می‌خواهیم که واقعاً می‌خواهد درویش شود، نمی‌خواهد درویش بشود که بعد فلان‌جا رتبه‌اش بالا برود، پایین برود و یا امثال اینها. این است که کاغذ کمتر بنویسید، بی‌فایده هم نیست ولی چندان فایده‌ای ندارد، باید ببینیم. ان‌شاءالله خداوند، هم به من و هم به مشایخ قدرت بدهد و بفرستد که همه‌ی مردم را به وظیفه‌شان برسانیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۳۰)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.